یادداشت روز

کاش باور می کردیم!

گفته می‌شود در جنگ نرم، دشمن برای تحمیل اراده خود و فروپاشی یک نظام سیاسی، چهار گام را بر می‌دارد. اولین گام در این مسیر، «تغییر باور» یک جامعه نسبت به چیزی است که به‌دنبال آن است. باورها؛ به مجموعه اعتقاداتی گفته می‌شـــود که فرد برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. طبیعتا وقتی باور یک فرد بر اساس آموزه‌های مکتبی فرد چه اسلامی، لیبرالی یا سوسیالیستی شکل گرفته باشد، همه تلاش آن خواهد بود که رفتار و عملکرد بر همان مدار تنظیم و جهت یابد. دومین گام را باید در «تغییر افکار» جست‌وجو کرد.بدین مفهوم که در صورتی باورها نسبت به یک پدیده یا موضوعی تغییر می‌کند که همواره فکر و ذهن این باشد که چگونه می‌توان در مسیر تغییر قرار گرفت. تصور کنید یک مهندس مکانیک در کارخانه‌ای کار می‌کند و با تبلیغات منفی به این باور رسیده باشد که فرآیند توسعه و رشد تکنولوژیکی دنیای غرب آنچنان مقهورکننده است که او در صورت هرگونه ابتکاری توان رقابت را نخواهد داشت. طبیعی است که در چنین شرایطی این مهندس نه تنها فکر و اندیشه خویش را برای نوآوری و ابتکار در تولیدات جدید متمرکز نخواهد کرد، بلکه چه بســـا وی ابزاری برای تبلیغات سوء دشمن و گرفتن انگیزه از دیگران خواهد بود.گام سوم، «تغییر رفتار» است که پس از تغییر باور و تغییر افکار انجام می‌شود.رفتار یعنی بروز عینی چیزی که انتظار آن را داشتیم. یعنی عملکرد آشکار فرد در محیط‌های طراحی و پیش‌بینی شده‌ای که توسط فرد در کف جامعه و محیط پیرامون او رخ می‌دهد. اما مهم‌ترین گام در جنگ نرم دشمن، «تغییر ساختار» است. دشمن تمام هزینه‌های یک جنگ نرم را می‌پردازد تا بتواند میوه مورد دلخواه خود را در تغییر ساختار نظام سیاسی برداشت کند.بنابراین آخرین گامی که دشمن در جنگ نرم دنبال می‌کند «تغییر ساختار» یک واحد سیاسی است و دنیای غرب اعم از آمریکا و دنباله‌های اروپایی و سگ هار منطقه‌ای او رژیم صهیونیستی در پی این هدف غایی یعنی تغییر ساختار جمهوری اسلامی ایران هستند. تغییر ساختاری که هویت جمهوری اسلامی را نشانه گرفته باشد و به تعبیر رهبر حکیم انقلاب در جمع زائران و مجاوران حرم رضوی در اول فروردین امســـال که فرمودند: «منظور دشمن از دگرگونی، تغییر هویت جمهوری اسلامی است».دشمن به‌دنبال تغییر ساختار و هویت ایران است.

۱-پدیده زشت و ناخوشایندی که امروز جامعه ایران را رنج می‌دهد، پدیده مذموم «کشف حجاب» است و متاسفانه هر روز که می‌گذرد با شکل جدیدتری از آن مواجه هستیم و این رفتار محصول بیش از سه دهه غفلتی است که دولتمردان و متولیان عرصه فرهنگ و ایضا مردم نسبت به آن غفلت داشته‌اند.آن روز که رهبر حکیم انقلاب موضوع مهم تهاجم فرهنگی را مطرح کردند و فرمودند کاری که دشمن می‌کند «تهاجم فرهنگی»، «شبیخون فرهنگی» و «قتل عام فرهنگی» است، کمتر کسی درک درستی از گام‌های چهارگانه دشمن (تغییر باورها، تغییر افکار، تغییر رفتار و هدف نهائی دشمن یعنی تغییر ساختار) داشت. فتنه ۸۸، تحرکات آبان ۹۶ و ۹۸، فتنه «زن، زندگی، آزادی» در پاییز ۱۴۰۱ و در نهایت، جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ملت ایران، همه برای این بود که گام‌های چهارگانه گفته شده برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده و چیزی به عنوان نماد و هویت جمهوری اسلامی در پنجمین دهه عمر انقلاب وجود خارجی نداشته باشد.

۲-اوایل دهه۷۰ بود که رئیس بنیاد «هریتیج» که یک اندیشکده محافظه‌کار آمریکایی است، گفته بود «اکنون دیگر تسخیر زمین ارزش ندارد، بلکه تسخیر فاصله بین دو گوش انســـان یعنی مغز انسان‌ها مهم است، چرا که با تسخیر آن می‌توان بر کشورها و مردمان آن مسلط شد». ۲۴ تیرماه ۷۱ هنوز بیشتر از ۳ سال از زعامت حکیم فرزانه انقلاب نگذشته بود که معظم‌له درخصوص تهاجم فرهنگی که کمتر علائمی از تغییر ذائقه و نفوذ فرهنگ غرب در آن مقطع در جامعه دیده می‌شد، فرمودند: «دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط - فرهنگ فساد و فحشا - سعی می‌کند جوان‌های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک تهاجم فرهنگی، بلکه باید گفت یک «شبیخون فرهنگی» یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل عام فرهنگی» است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند.» این سخنان رهبر انقلاب در حالی بود که در آن مقطع هنوز کشور حال و هوای دوران دفاع مقدس را داشـــت و ارزش‌های آن دوران در جامعه حاکم بود. مگر چه اتفاقی در کشور رخ داده بود یا چه علائمی از حرکت دشمن در حوزه فرهنگ را رهبر انقلاب رصد کرده بودند که طراحی دشمن را برای آینده کشور چنین خطرناک می‌دیدند و هشدار می‌دادند. آن روزها گوش‌های مسئولان اجرائی و فرهنگی کشور در دولت سازندگی آنچنان درگیر نسخه‌های پیچیده شده توسعه عاریتی غرب شده بود که نمی‌توانست رخنه دشمن در حوزه فرهنگ را که به آرامی در حال تسخیر ذهن مردم و تغییر ذائقه فرهنگی جامعه بود، بشنود. تازه در تریبون‌های رسمی با وقاحت تمام نسخه‌ای را برای فرهنگ جامعه می‌پیچیدند که نتیجه‌ای جز بی‌هویتی در فرهنگ اصیل دینی و انقلابی نداشـــت که نتیجه آن را امروز در کشف حجاب تأسف‌بار و خانواده‌سوز شماری از دختران و زنان می‌بینیم.

۳-یک سال پس از این هشدار در سال ۷۲ بار دیگر رهبر انقلاب به اتفاقی که در دوران تلألو مسلمانان در آندلس افتاد، اشاره کردند و فرمودند: «تهاجم فرهنگی، مثل خودِ کار فرهنگی، اقدامِ آرام و بی‌سر و صدایی است. یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی، این بوده است که سعی کنند جوانان مؤمن را از پایبندی‌های متعصبانه به ایمان که همان عواملی است که یک تمدن رانگه می‌دارد، منصرف کنند. همان کاری را که در اندلس، در قرن‌های گذشته کردند. یعنی جوانان را به فساد و شهوت‌رانی و میگساری و این چیزها مشغول کردند. این کار، حالا هم انجام می‌گیرد.» امروز که وضعیت فرهنگی کشور، به‌ویژه در حوزه حجاب را می‌بینیم، مسئولان برای این همه تغافلی که داشته‌اند نه تنها باید خود را سرزنش کنند، بلکه اگر انصاف داشته باشند، آنهائی که زنده‌اند باید خویش را برای این همه غفلت محاکمه کنند و آنهائی هم که دست‌شان از این دنیا کوتاه شده، امیدواریم بتوانند پاسخی در پیشگاه الهی داشته باشند.

۴-«فرانتس فانون» در کتاب «الجزایر و مسئله حجاب» می‌نویسد: «هنوز رؤیای رام کردن جامعه الجزایری به کمک زنان بی‌حجاب که شریک جرم اشغالگرند، بیرون نرفته است. هر بار که زن الجزایری کشف حجاب می‌کند، در واقع، به این معناست که الجزایر انکار وجود خویش را از جانب اشغالگر پذیرفته است.» در این کتاب، تعبیرهایی به کار رفته که نقش زن در جامعه‌های دینی را نشان می‌دهد. در واقع می‌توان گفت؛ جامعه دینی را با نوع پوشـــش زنان آن می‌توان شناخت. آن چیزی که دشمن همواره در کشورهای اسلامی از گذشته تاکنون دنبال کرده، این بوده که بی‌حجابی را در این کشـــورها نهادینه کند. این همان اتفاقی است که اکنون در کشـــورهای منطقه از تونس، الجزایر، ترکیه و ده‌ها کشور مسلمان دیگر تا خیابان‌های کشور خودمان شاهد آن هستیم. از همین رو است که گفته می‌شود برای نهادینه‌سازی، گسترش و حفظ فرهنگ عفاف و حجاب باید از همه توانایی‌ها، اختیارات و امکانات موجود در نهادهای کشور بهره جست و در عین اینکه به انتقاد کسانی که معتقدند پلیس تنها مرجع برخورد با پدیده بی‌حجابی نیست، احترام می‌گذاریم، معتقدیم که دستگاه‌ها و کسانی که از بار این مسئولیت تاکنون شانه خالی کرده‌اند، باید برای بی‌عملی خود در این حوزه حساس اجتماعی و شرعی پاسخگو باشند.

۵-امروزه تفکر غرب برای پیشبرد اهداف خود، زنان جوامع اسلامی را فرشته نجات و وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود دانسته و به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین و کم هزینه‌ترین راه برای تسلط بر ملتی، تسلط بر آنهاست. از این رو سعی دارند با طراحی نقشه‌های شوم خود برای زنان و دختران ما، پوشش، این نماد تمام عیار عفاف و حجاب را مورد هدف قرار دهند.برخی اظهار نظرهای آنها گواه بر این حقیقت است که دشمن لحظه‌ای از برنامه‌ریزی و کشاندن جامعه ایران به فساد غافل نبوده است.به این جملات دقت کنید:

-مارتین ایندیک: دیگر وقت آن نیست که دانشجویان را به خیابان‌ها بکشانیم؛ بلکه باید چادر را از سر زنان برداشت و از این طریق می‌توان نظام اسلامی ایران را سرنگون کرد.

-میشل هوئلیک نویسنده اسلام‌ستیز فرانسوی: جنگ بر ضد اسلام‌گرایی؛ با کشتن مســـلمانان فایده‌ای ندارد؛ فقط با فاسد کردن آن‌ها می‌توان به پیروزی دست یافت. پس باید به جای بمب بر سر مسلمانان، دامن‌های کوتاه فرو بریزیم.

-دیوید کیومامور سابق سیا: مهم‌ترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی، تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است و ما مصمم به آن هستیم.

-بنیامین نتانیاهو در گزارشی به کمیته اصلاح دولتی آمریکا: آمریکا می‌تواند با پخش سریال‌هایی که افراد زیباروی جوان را در وضعیت‌های متنوعی از برهنگی نشان می‌دهند و زندگی‌های فریبنده و مادی گرایانه دارند و رابطه‌های بی‌قید جنسی برقرار می‌کنند یک انقلاب را علیه حکومت ایران به راه اندازد. این [سریال‌ها] واقعا براندازانه هستند.

-یکی از مشاورین و جاسوسان کاخ سفید: اگر ما بتوانیم این روسری را از خانم‌های ایرانی بگیریم و زنان ایرانی را به خیابان‌ها بکشانیم در نهایت، زنان ایرانی دیگر فرصتی برای تربیت فرزندانشـــان ندارند! آن وقت چیزی از اسلام و انقلاب در ایران باقی نخواهد ماند!

۶-باور داشته باشیم که پروژه غرب برای زدودن فرهنگ حجاب و عفاف از جامعه ایران، بخش مهمی از راهبرد کلان «مهندسی فرهنگی» دشمن در جنگ نرم است که با نگاه به راهبردهای چهارگانه تغییر باورها، تغییر افکار، تغییر رفتار و در نهایت تغییر ساختار نظام دنبال می‌شود. این پروژه بر مبنای نظریه‌های علمی و با استفاده از پیچیده‌ترین ابزارهای رسانه‌ای، سلبریتی‌سازی و عملیات روانی اجرا می‌شود. غرب دریافته است که برای فروپاشی نظام‌های مستقل، نیازی به توپ و تانک نیست و اگر اقدام نظامی هم انجام می‌شود با امید و پشتیبانی تغییرات باوری و رفتاری است که صورت می‌گیرد تا نظام معنایی جامعه تغییر یافته و جامعه مؤمن و وفادار به ارزش‌های دینی و اخلاقی امروز، سربازان فردای دشمن شوند. اکنون، حجاب به عنوان سنگر نخست هویت اسلامی زنان ایرانی، آماج این نبرد قرار گرفته است. اگر این سنگر فرو بریزد، سایر عرصه‌های فرهنگی و ارزشی نیز به تدریج فرو می‌ریزد. لذا در این هیاهوهای سیاسی در کشور، امروز صیانت از این سنگر مستحکم بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد و ایکاش از سه دهه پیش به هشدارهای رهبر حکیم انقلاب توجه کرده و جنگ دشمن در خیابان‌های شهرهایمان را باور می‌کردیم.

حسن رشوند

توصیه به مقامات آمریکایی و غربگرایانِ ایرانی

افسر پنتاگون: برای مقابله با جمهوری اسلامی روایت متفاوت از جنگ و مذاکرات بسازید

سرویس سیاسی-

افسر ایرانی‌تبار پنتاگون ضمن توصیه به مقامـــات آمریکایی در رابطه با نحوه مقابله با ایران، بخشی از دستورالعمل اجرائی یک پژوهش ۱۰ ساله در این زمینه را در مجله غربگرای «سیاست‌نامه» منتشر کرد.

این افسر ارشد ارتش آمریکا در این مقاله با اشاره به فعالیت‌های گسترده اروپا و آمریکا تصریـــح می‌کند: «این پژوهش‌ها بـــرای این صورت می‌گیرد تـــا تفکر و رفتار تهران را درک کنند و سیاست‌هایی برای مقابله با چالش‌های مربوط به جمهوری اســـلامی تدوین کنند».

او ســـپس به پروژه ۱۰ ساله خود «برای یافتن بهترین پاسخ به اقدامات ایران و پیش‌بینـــی واکنش‌های آن» می‌پردازد و اعلام می‌کند برای تدوین این گزارش از مقامات و کارشناسان در اروپا، آمریکا، ایران و اسرائیل استفاده کرده و از جمله از جواد ظریف و ارتشبد عباس قره‌باغی نام می‌برد.

او که خود مشاور وزیر جنگ آمریکا بوده می‌گوید: یک پرســـش اساسی، ذهن «برنامه‌ریـــزان نظامی آمریکایی و اروپایـــی» را به خود مشـــغول کرده اســـت: «ایرانی‌ها به چه می‌اندیشند و قدم بعدی آنها چه خواهد بود و چگونه ممکن است به فعالیت‌های آمریکا پاسخ دهند؟» او در مقدمه مقاله‌اش می‌گوید: ۴ دهـــه پس از تأســـیس ایـــن نظام «چهره‌های تندرو همچنان از رسانه‌های دولتی اســـتفاده می‌کنند تا از ایرانیان بخواهند در برابر زورگویی غرب بایستند و آرمان‌هـــای آن را رد کننـــد» و ادامه می‌دهد: «بـــرای اتخـــاذ انتخاب‌های سیاســـی موثرتـــر و آگاهانه‌تر در قبال دولت آن باید گذشته‌اش را درک کنیم».

او معتقد است: «نگاهی دقیق‌تر به تفکر استراتژیک ایران، دولتی را نشان می‌دهد که با ایده‌هایی تعریف شده که از حافظه جمعی و تاریخی سرچشمه می‌گیرند».

او تاکیـــد می‌کند: «ایـــن یادآورد اجتماعی را اغلب دولت‌ها می‌ســـازند تا فرد را بـــه ملت پیوند دهد و هویت گروه را از طریق روایت‌ها و سنت‌هایی تعریف کند که حـــس تعلق را فراهم می‌کنند» و «برجسته‌ترین عنصر تفکر امنیتی ایران» را «تجربه این کشور از مداخله خارجی» می‌داند و معتقد است در میان مقامات ایرانی حسن روحانی «این مشکل را تشخیص می‌دهد» و از قول حسن روحانی می‌نویسد: «چنین بدبینی بـــه تصمیم‌گیری ســـازنده و پیگیری منافع ملی کمک نمی‌کند».

این مقام نظامی آمریکایی سپس اعلام می‌کند در پی آن است که «پرده از مفاهیم و باورهایی که تصمیم‌گیران و برنامه‌ریـــزان نظامی ایران را هدایت می‌کنند بردارد».

او می‌گویـــد: «مـــن بـــه چرایی می‌پردازم... چرا ایـــران بر خوداتکایی در امـــور نظامـــی تأکیـــد دارد... چرا موشک می‌سازد انبار می‌کند و آزمایش می‌کند؟».

این افســـر ارشـــد پنتاگون ایران را متهـــم می‌کند کـــه: «عملیات‌های دروغ‌پراکنـــی و نفـــوذ» و «مداخلات منطقه‌ای از جنبه‌های مهم سیاست‌های امنیتی ایران» است.

او از انقلاب اسلامی با تعبیر «آن زمستان که به سنت پادشاهی با بیش از ۲۵۰۰ سال ســـابقه پایان داد» یاد می‌کند و ارتش شـــاه را «ارتش مدرن و قدرتمند که یکی از ابر قدرت جهان ایالات متحده پشتیبانی‌اش می‌کرد» می‌دانـــد که بـــه تعبیر او «زمســـتان ۱۹۷۹-۱۹۷۸ به همه اینها پایان داد».

او در ادامه با توجیه تهاجم صدام به ایران می‌گوید: «محاســـبات رهبر عـــراق به‌نظر منطقی می‌آمد» و بدون کوچک‌ترین اشـــاره‌ای به حمایت‌های گســـترده تســـلیحاتی و سیاسی اروپا و آمریـــکا از صـــدام می‌گویـــد: «او از سلاح‌های شـــیمیایی علیه ایرانیان و جمعیت کرد عراق استفاده کرد».

آرین طباطبایی افسر ارشد ارتش آمریکا که در دولت بایدن مشاور وزیر جنگ بود بارها در این مقاله از «اهمیت برداشـــت‌ها از تجربیات تاریخی» در «شکل‌دهی به سیاســـت‌های امنیت ملی ایران» تأکید می‌کند.

او کشف مهم خود در این پژوهش ده ســـاله را اینچنین توضیح می‌دهد: «روایت‌هـــای پیرامـــون جنگ‌هـــا و مذاکرات» اســـت که «دیدگاه عمومی ایرانیان» را شـــکل می‌دهـــد و درباره این روایت‌ها تأکیـــد می‌کند: «دولت رواج‌شان می‌دهد».

از لابلای اظهارات آرین طباطبایی در این متن که قاعدتاً بخش غیرمحرمانه و قابل انتشار پروژه پژوهشی ده ساله او بـــرای وزارت جنـــگ آمریکا را دربر می‌گیرد سه مقوله «تجربه تاریخی»، «روایت» و «راهبرد دفاعی» در کنار هم قرار می‌گیرد تا معلوم شود «برنامه‌ریزان نظامـــی آمریکایـــی و اروپایی» برای «یافتن بهترین پاسخ به اقدامات ایران و پیش‌بینـــی واکنش‌هـــای آن» چه باید بکنند.

او تلویحاً به رؤســـا و کارفرمایان خود در وزارت جنگ آمریکا پیشنهاد می‌کنـــد «برای مقابلـــه با چالش‌های مربـــوط بـــه جمهوری اســـلامی» به اهمیت «روایت‌های پیرامون جنگ‌ها و مذاکرات» به‌طـــور ویژه توجه کنند چرا که به زعم او حســـن روحانی هم «این مشـــکل را تشخیص می‌دهد» و معتقد اســـت تا برداشـــت مردم ایران از تجربه جنگ‌ها و مذاکرات، بدبینی به غرب باشـــد «چنین بدبینی‌ای به تصمیم‌گیری سازنده و پیگیری منافع ملی کمک نمی‌کند».

او معتقد است روسایش در وزارت جنگ آمریکا برای پاسخ بهتر به ایران باید اول دریابند «چرا موشک می‌سازد و انبار می‌کند».

مطابق این نظریه قاعدتاً اگر بتوان بـــرای ایرانی‌ها روایت‌هـــا و به تبع آن برداشـــت‌های متفاوتـــی از جنـــگ و مذاکرات ســـاخت می‌توان به «دیدگاه عمومی ایرانیان» شکل تازه‌ای داد که ساخت موشـــک و انبار کردن آن را از راهبرد دفاعی‌شان حذف کنند و «مقابله با چالش‌هـــای مربوط بـــه جمهوری اسلامی» را برای غرب آسان کنند.

مـــرور مقاله این مقـــام آمریکایی نشان می‌دهد تکاپوی گسترده جریان غربگرا در ماه‌های گذشته برای سرپوش گذاشـــتن بر فاجعه «اســـنپ‌بک» و رسوایی مذاکرات برجامی ریشه در چه راهبردی دارد.

آرین طباطبایی همسو با دغدغه‌ای که از حســـن روحانی نقل می‌کنند در تلاش است تا اهمیت روایت مذاکرات را -به شکلی که بدبینی به غرب را تعمیق نکند- نشان بدهد.

او تلویحـــاً به غربگرایان ایرانی که بخش مهمی از آنان خود را شاگردان پدر او (سید جواد طباطبایی) می‌دانند هشدار می‌دهد که نباید گذاشت تجربه تاریخی ملت ایران در مذاکره و جنگ؛ طوری روایت شود که دیدگاه عمومی ایرانیان، به سمت بدبینی نسبت به غرب میل کند چرا که به گفته حسن روحانی «به تصمیم‌گیری ســـازنده و پیگیری منافع ملی کمک نمی‌کند».

تخت‌روانچی: ایران و فیلیپین عزم جدی برای گسترش همکاری‌های اقتصادی دارند

معـــاون سیاســـی وزیر امور خارجه که میزبان همتای فیلیپینی در چارچوب رایزنی‌های سیاسی بین دو کشور بود، از عزم مقامات ایران و فیلیپین برای گســـترش همکاری‌های اقتصادی خبر داد.

لئو هـــررا لیم، معـــاون وزیر امور خارجه فیلیپین که برای شـــرکت در هشـــتمین نشســـت کمیته مشترک مشـــورتی جمهوری اســـلامی ایران و فیلیپیـــن به تهـــران ســـفر کرده، روز سه‌شـــنبه ۲۰ آبان‌مـــاه با مجید تخت‌روانچی معاون سیاسی وزارت امور خارجه دیدار و گفت‌وگو کرد.

تخت‌روانچی در ایـــن باره عنوان کرد: در چارچوب رایزنی‌های سیاسی بیـــن ایران و فیلیپین، روز سه‌شـــنبه میزبـــان لئو هررا لیم، معاون وزیر امور خارجـــه فیلیپین بودم. مـــا در مورد وضعیت روابط دوجانبه در زمینه‌های سیاســـی، اقتصادی، فرهنگی و علمی تبادل‌نظر کردیم.

وی با بیان اینکه دو طرف همچنین به موضوعات منطقـــه‌ای و بین‌المللی پرداختند، خاطرنشان کرد: ضمن تأکید بر تداوم رایزنی‌هـــا، عزم خود را برای گســـترش روابط با تمرکز بر همکاری اقتصادی ابراز کردیم.

به گزارش فارس، معاون وزیر امور خارجه فیلیپین همچنین عصر سه‌شنبه ۲۰ آبان‌ماه با سیدعباس عراقچی وزیر امور خارجه دیدار کرد.

در این دیدار، وزیر امور خارجه با اشاره به روابط طولانی و دوستانه ایران و فیلیپین، برگزاری منظم مشورت‌های سیاســـی و نیز کمیســـیون مشترک اقتصادی دو کشور را زمینه‌ساز گسترش روابط دوجانبه در زمینه‌های مختلف مورد علاقه طرفین دانست.

معاون وزیر امور خارجه فیلیپین با ارائه گزارشی از مذاکرات سازنده خود با همتای ایرانی، بر عزم و اراده مقام‌های کشـــورش برای توســـعه و گسترش مناسبات با ایران تاکید کرد.

خبر ویژه

۱۲ میلیارد دلار خسارت بنزینی در سال به خاطر بزک‌کردن توافق با آمریکا!

اظهارات دو مقام دولتی درباره محاسبات قیمت بنزین و بودجه هنگفت واردات آن، بار دیگر ماجرای سوءتدبیر ده سال پیش دولت روحانی و تیم بیژن زنگنه را زنده کرد. سخنگوی دولت دیروز گفت: «نرخ سهمیه اول و دوم (۶۰ و ۱۰۰ لیتری) بنزین تغییری نمی‌کند. دولت وظیفه دارد جلوی قاچاق سوخت را بگیرد و از هدررفت سرمایه ملی جلوگیری کند. نمی‌توانیم اجازه دهیم بنزینی که برای دولت ۳۰ هزار تومان تمام می‌شود، به صورت قاچاق از کشور خارج شود».

رئیس ســـازمان برنامه و بودجه هم پریروز در مجلس گزارش داد: «در سال ۹۸، شـــش میلیارد دلار صادرات بنزین داشتیم. اما امسال ۶ میلیارد دلار واردات داشتیم. هرقدر پول برای بنزین هزینه شود، اعتبارات برای بنیه دفاعی، معیشت و داروی مردم کاهش پیدا می‌کند».

اما این گرفتاری بزرگ از کجا آمد؟ آیا متهمان این خســـارت را نباید محاکمه و مجازات کرد؟

دولت آمریکا (اوباما) در ســـال ۱۳۸۸، تحریم بنزین را کلید زد، با این تصور که ایران را فلج کند. اما همین خباثت، موجب کلید خوردن ســـاخت پالایشـــگاه ستاره خلیج‌فارس (توسط قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیای سپاه) شد. این، علاوه‌بر تدبیر دولت نهم (احمدی‌نژاد) برای سهمیه‌بندی بنزین از تیرماه ۱۳۸۶ و جلوگیری از خسارت‌های هنگفت قاچاق بود که رقمی بالغ بر ۱۴۴ هزار میلیارد تومان در سال را شامل می‌شد.

اما تیم سیاست‌باز روحانی و زنگنه (وزیر نفت دولت یازدهم)، برای شیرین‌سازی توافق با آمریکا، ســـهمیه‌بندی را در ســـال ۱۳۹۴ متوقف، و امکان قاچاق گسترده را فراهم کردند.

این شعبده‌بازی و عوام‌فریبی قابل تداوم نبود و دولت روحانی در سال ۹۸، ناگهان در یک شـــب، قیمت را سه برابر کرد و فرصت موج‌سواری مزدوران آمریکا و اسرائیل را فراهم آورد. آنها با این وجود، سهمیه‌بندی را احیا نکردند و خسارت، ادامه یافت!

اکنون، محرومیت کشور از ۶ میلیارد دلار درآمد صادرات بنزین و همین میزان هزینه واردات (مجموعا ۱۲ میلیارد دلار)، به معنای محروم‌شدن کشور از ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان سرمایه است که می‌توانست صرف سرمایه‌گذاری، رونق تولید و اشتغال، فعالیت‌های عمرانی، و بهبود معیشت مردم شود.

این، فقط یکی از خســـارت‌های مدیریت بی‌کفایت و سیاست‌زده‌ای است که با ایجاد شیرینی‌های آدامســـی و تخدیرهای گذران، خسارت‌های اعتماد به دشمن را دستاورد جا می‌زد.

در همین حال باید به روایت اسحاق جهانگیری با حسن روحانی در موضوع پرداخت. جهانگیری در کتاب خاطراتش که به فاصله‌گذاری با روحانی می‌پردازد، می‌نویســـد: ماجـــرای تعیین قیمت بنزین یکی از موارد مورد اختلاف میان روحانی و جهانگیری بود. او معتقد بود باید سهمیه بنزین هر فرد به خود آن شخص داده شود و می‌گوید کارشناسان معتقد بودند این روش به عدالت نزدیک‌تر است.

جهانگیری می‌گوید این موضوع را چندبار با روحانی مطرح می‌کند؛ اما رئیس‌جمهور ایده را نپذیرفته و با شوخی گفته: «با اجرای این طرح هر بچه‌ای که متولد می‌شود، باید کنار شیر، یک پستونک بنزین هم برایش آماده کنیم.»

جهانگیری روایت می‌کند که اوایل تیرماه ۹۸ در یکی از جلســـات شورای عالی هماهنگی اقتصادی، در حال صحبت در مورد تعیین نرخ بنزین و سهمیه‌بندی‌ها، وقتی او ایده اختصاص سهمیه بنزین به افراد را مطرح می‌کند با واکنش عجیب رئیس‌جمهور مواجه می‌شود: «آقای روحانی با تندی و عصبانیت میان حرف من پرید و گفت شما و چند نفر اصلاح‌طلب نشسته‌اید و می‌خواهید کشور را به‌هم بریزید و امنیت کشور را به‌هم بزنید. من هرگز در دوره مسئولیت‌هایم با چنین برخوردی مواجه نشده بودم. حتی ۱۰درصد چنین برخوردی را هم تجربه نکرده بودم. واقعاً برایم سنگین بود، خیلی فشار تحمل کردم تا در یک جلسه که حدود ۱۵ نفر از مسئولان کشور از جمله سران سه قوه حضور دارند، بر خودم مسلط باشم. در یک لحظه تصمیم گرفتم که از جلسه خارج شوم؛ اما علی لاریجانی که کنار من نشسته بود و احساس می‌کرد ممکن است از جای خودم بلند شـــوم، دستش را روی دست من گذاشت و فقط به آقای روحانی گفتم پاســـخ شـــما را می‌دهم؛ اما نه اینجا.» جهانگیری بعد از این ماجرا، تصمیم به استعفا می‌گیرد که برخی از وزرا می‌آیند و بنا به مصلحت از او می‌خواهند که بازگردد.

مسئولیت مدیران دولتی حل مشکلات است، نه پمپاژ ناامیدی

امیر واعظ آشتیانی، در واکنش به عدم هماهنگی‌ها در حوزه مدیریت افکار عمومی در مورد کم‌آبی به «چندثانیه» گفت: این عدم هماهنگی‌ها تنها در حوزه آب نیست، در موضوعات دیگر هم مشاهده می‌شود که اظهارنظرهای متناقضی انجام می‌شود. این واکنش‌ها نشان می‌دهد که در مجموعه دولت به‌صورت جزیره‌ای اظهارنظر می‌شود؛ یعنی هرکسی برای خودش اظهارنظرهایی دارد. در عین حال، از آقای رئیس‌جمهور و دیگر مسئولان دولت این انتظار می‌رود که پمپ‌های ناامیدی برای مردم نباشند و به‌جای پمپاژ ناامیدی، به سمت بهبود اوضاع بروند و وضعیت را سر و سامان دهند تا به جامعه امید و دلگرمی بدهند.

وی می‌افزاید: مردم خودشان می‌دانند که آب کم است؛ مردم می‌دانند مشکلات آب وجود دارد، مشکل ناترازی برق وجود دارد و یک‌سری اعتراضات در حوزه اقتصادی نیز مشاهده می‌شود. جامعه اکنون این مسایل را می‌داند و دیگر نیازی به تکرار و گفتن آن‌ها نیست. دولت باید به سمت چاره‌اندیشی حرکت کند. این مردم نیستند که باید چاره‌اندیشی کنند، بلکه مسئولان هستند که باید چاره بیندیشند و راهکار فراهم کنند.

آشـــتیانی گفت: در ادوار گذشته، شـــاهد کمبود آب بودیم ولی در عین حال با بارورسازی ابرها، بخشی از این مشکلات مرتفع شد. البته ما می‌دانیم خشکسالی مربوط به کل دنیاست و تنها مختص ایران نیست. در نقاط مختلف دنیا نیز مشکل آب وجود دارد. اما آیا مسئولان آن کشورها هم برای مردمشان ناامیدی سخن می‌گویند؟ آیا مردم را دعوت می‌کنند که از تهران یا شـــهر خودشان خارج شوند؟ این نوع ادبیات، مناسب دولت نیست.

وی خاطر نشان کرد: دولت وظیفه دارد در مقابل رایی که از مجلس و همچنین از ملت گرفته است، وظایف خود را انجام دهد. گاهی ممکن است دولت بخواهد به مردم گزارش بدهد؛ اما گـــزارش دادن به مردم با پمپاژ ناامیدی تفاوت دارد. امیدواریم که شاهد خبرهای خوب باشیم. شهروندان هم باید یاریگر دولت باشند. اگر دولت بخواهد در صرفه‌جویی انواع انرژی و دیگر حوزه‌ها اقدام کند مردم نیز کمک خواهند کرد.

هم‌میهن: دیگر فصل تبلیغات انتخابات نیست که دلمان برای سادگی غنج برود

یک روزنامه حامی دولت اذعان کرد: ساده‌نگری و اظهارات عامیانه و بدون پشتوانه رئیس‌جمهور درخصوص بحران‌ها و حل‌وفصل مشکلات عدیده، مخاطب را پس می‌زند و نگاه و اعتماد او نسبت به توانایی دولت در حل‌وفصل مشکلات را مخدوش می‌کند.

در حالی که مدعیان اصلاحات طی یک ســـال گذشته برخی لغزش‌های کلامی آقای پزشکیان را نقطه قوت وانمود می‌کردند، اکنون روزنامه هم‌میهن در یادداشتی با عنوان «صداقت یا ساده‌انگاری؟» می‌نویسد: در کارزار انتخاباتی پزشکیان، یکی از دلایل عمده گزینش وی از سوی مردم، مدل خاص رفتاری و گفتاری وی بود که سادگی و صداقت و بی‌آلایشی رئیس‌جمهوری از جنس مردم عادی را به اذهان عمومی متبادر و چهره‌ای متفاوت از او ترسیم می‌کرد و مایه رجحان پزشکیان در رسیدن به کرسی ریاست‌جمهوری شد اما هرچه جلوتر آمدیم، این سبک گفتاری و واژه‌گزینی رئیس دولت، جلوه‌های دیگری از خود به نمایش گذاشت.

شماری از طرفداران و حامیان پروپاقرص پزشکیان به سبک کمپین‌های تبلیغاتی، این شاخصه‌های رفتاری و گفتاری را در مقام ریاست‌جمهوری نیز می‌ستایند و حُسن قلمداد می‌کنند؛ بی‌آنکه توجه داشته باشند جایگاه و پرسنیپ مسئولیت تازه گزینه و گزاره‌ای متفاوت از یک نامزد ریاست‌جمهوری یا نماینده مجلس است و الزامات و اقتضائات متفاوتی را می‌طلبد.

از منظر رفتاری و مراوده پزشکیان در مقام ریاست‌جمهوری با فضای پیرامونی، او از همان ابتدا عنوان کرد پروتکل‌پذیر نیست و در برخی مواضع کنترل‌پذیری مرسوم و متداول نسبت به این جایگاه را پذیرا نیست. این امر تا هنگامی که او دیوار حائل با بدنه اجتماعی را خدشه‌دار کند و ارتباط وثیق‌تری با مردم داشته باشد، امر مذموم و ناپسندی نیست و از آن حیث که رفتار بی‌تکلف موجب ارتقای حس همدات‌پنداری با توده‌های مردم را فراهم می‌کند، حتی مطلوب و پسندیده هم هست.

اما وقتی در دیدارهای رسمی و در مراودات دیپلماتیک و در مواجهه با کنشگران سیاسی داخلی و خارجی، رئیس دولت از پروتکل‌های قاعده‌مند و متعارف عدول می‌کند و قائم به شـــخصیت و منش فردی به رفتار می‌پردازد و به مواجهه با دیگران می‌رود، مشکلات آغاز می‌شود. به‌عنوان مثال، پزشکیان عادت دارد که در مقابل دیگران فارغ از جایگاه سیاســـی و اجتماعی، مرتبه شغلی یا سن و سال، به نشانه احترام دست بر سینه می‌گذارد؛ اما وقتی او همین کار را در مراودات دیپلماتیک و مواجهات با مقامات خارجی انجام می‌دهد، اقدام او معنای متفاوتی می‌یابد و باعث سوءتفاهمات در داخل و خارج را فراهم می‌کند. بگذریم از آنکه انعکاس چهره‌ای مقتدرانه از رئیس‌جمهوری که بخش عمده‌ای از آن به رعایت برخی قواعد رفتاری از سوی وی مرتبط است، می‌تواند تا حد زیادی در واکنش و عملکردهای سیاستمداران در مواجهه با او و در نهایت رتق‌وفتق بهینه امور ملت، مهم و تاثیرگذار باشد.

در حیطه گفتاری که بخش عمده‌ای از تفاوت پزشکیان با اسلاف خود در این جایگاه را شکل می‌دهد؛ او به‌وضوح پروتکل‌پذیر نیست و تا حد زیادی عامیانه و به‌دور از قواعد مرسوم منتسب به این جایگاه حرف می‌زند. تکیه‌کلام‌های منحصربه‌فرد او تا حدی زیاد است و به گوش همگان رسیده که نیاز به شرح و بسط و تفصیل در این مقال ندارد.

شاید هم لزوماً به‌کارگیری چنین واژگانی ایرادی هم نداشته باشد. اما موضوع وقتی جدی و آسیب‌زا می‌شود که دومین شخصیت نظام با ساده‌نگری به مسائل غامض و پیچیده سیاست داخلی و خارجی